

ادیان بین النهرین وادیان بومی آمریکا (قبل از کشف آن)

ادیان بین النهرین با ظهور مذهب در مصر با اندک اختلاف زمانی، تقریباً "معاصر" بوده است. در این ادیان تصور خدا و تصویق و حیات پس از مرگ مدتها از یکدیگر مجزی بوده و بیشتر اتمام و تفکرات پیروان آن ادیان معطوف به شناخت الوهیتی که جنبه زمینی داشته و در حیات زودگذر حامی مردمان بوده است می‌شده.

چنانچه دو امر برجسته تاریخی به شناخت این ادیان کمک نمی‌کرد مسلماً "مطالعات مادران زمینه کاملاً" محدود و به اعتباری محال و ممتنع می‌نمود.

یکی از آن دو امر، در واقع وجود اساطیر باستانی و حماسه‌ها و اشعاری بود که در مجموعه الواح آسور بانیپال^(۱) منعکس شده موبد مشابهت‌های دقیق مضامین این اساطیر و حکایت‌ها با قصص و روایات کتاب مقدس^(۲) (تورات) است.

دو دیگر به سبب نفوذ بابلیان بسط ادیان با پیشرفت شناسائی کواکب پیوستگی نزدیک داشته زیرا بابلیان، در طی قرون، افتخار تقدیم پیشقدمی در علم را برای خود محفوظ نگاهداشته بودند.

بردشت وسیع بین النهرین با انهار شکوهمند و خرمن‌های وزین غله و درختان انجیرو نخلستانهایش، باستانی ترین سرگذشت‌ها سنگینی میکند: و کهن سالترین مدائن جهان که خاطره دورمانهای سلاطین قبل از طوفان نوح را احیاء می‌کنند هنوز بردامنه این پهن دشت عرض وجود می‌نمایند.

سومریان^(۳) که از آریانها بودند از روزگاران بسیار گذشته برای سرزمین گذر کردند و به زودی با اقوام ابتدائی بهم آمیختند. آنان طبیعتاً "همه قوای طبیعت و تمام آنچه که اعجاب آنان را بر میانگیخت و جنبه رمز، راز و غیبیت را داشت به کسوت الوهیت پوشاندند. خدایان آنها از تمام هوی و هوس‌های زمینی بهره می‌بردند، و از بساط سفره

اشربه و اطعمه که در معابد گسترده میشد می خوردند و می نوشیدند و از قربانی و هدایا هم سهم می بردند. این خدایان یا اربابان جهان مصمم به خلق تیره بشر شدند، چرا که میخواستند عباد و بندگانی حاضر به خدمت داشته باشند تا برای آنها دست به قربانی بزنند و کمر به فداکاری ببندند و آنانرا ثناگو و ستایشگر باشند.

به هنگامی که امانت خلقت به فرزند آدم سپرده شد، هر یک از خدایان خود حامی خاص هر مدینه و شهری شد و این بود که قدرت هر خدائی با سرنوشت و مقدر قومش رو به افزایش یا کاهش می گذاشت.

امادراین هنگام با الهامی که در بسط و مفهوم الهیات بابلی پدید آمده بود، سومریان خدایان خود را به کواکب یا حداقل قوی ترین خدایان را به انجم منتسب میدانستند. و جایگاه خدایان را در جنت و بهشت ناشناخته و مبهم نمی پنداشتند بلکه چنین می انگاشتند که مقام آنان در آسمان حقیقی یعنی جایی است که صور نورانی آنها مشهود و مرئی و منظم است و همین صفحه نوربخش آسمان است که میتوان در راه گشائی برای غیبگویان و کهنه باشد. این آئین به نظری آید بسیار ابتدائی است، چه کاهنین (کهنه) در بعضی تشریفات لخت و عریان به انجام مراسم می پرداختند، بیاد بود آ نروزگاران که آ دمیزاد در عریانی به این سوی و آنسوی آواره و سرگردان بود و درسبزه و صحرامی جمید.

در این کیش تصویر خدایان روشن و شخصی بود ولی تصورات مربوط به بقاء بعد از موت در هاله ای از ابهام و ظلمت قرار داشت.

خدایان در حیات زمینی به روزی و سعادت کسانی که خود را وقف بر بندگی و عبادت کرده و با فضیلت بودند تاءمین می کردند اما رغبتی به سرنوشت آینده آنان نداشتند. فضیلت و پاداش به جنبه دنیوی ارتباط داشت.

در اعتقاد آنان انسان گرچه کاملاً "معدوم نمی شد اما جزء مخلدش در وجود تار مبهم آینده در عالم بالانمی توانست به حضور و قرب خدایان راه جوید. اگر جسدش با مراسم و آداب مقدس کفن و دفن می شد و در جوارش قسمتی اغذیه ضروری و خوراکیهای خاص قرار میگرفت چه بسا می توانست مدتی را در آرامش و استراحت گذراند ولی اگر بازماندگان، مراسم و آداب را فراموش می کردند، مرده بینوا شب هنگام خود را در پناه دروازه های شهر پنهان کرده و بروی مسافران و رهگذران می افتاد تا شیرۀ خون آنها را بمکد و از گرسنگی برهد.

واقعۀ شگفت انگیز دیگری در بین النهرین رخ میدهد و مدت چهل و پنج قرن از این نفوذ وحادثه می‌گذرد، بین النهرین از سوی قوم سامی اشغال می‌شود، در شمال رود تیگرس Tigre امپراطوری آسوری و در جنوب حکومت مطلقه بابلیان استقرار می‌یابد.

این اقوام فاتح با سومریان می‌آمیزند، از آنان برخی مراسم را اقتباس می‌نمایند و بعضی از خدایان آنانرا به خدائی خود می‌پذیرند اما رویهمرفته به همه مذاهبی که در این سرزمین پیدامیشوند خصیصه واقعی خود را تحمیل و آنانرا در خود مستحیل می‌کنند. م. دورم (۴) در کتاب "مذهب آسوری - بابلی" مدلل می‌سازد که نفوذ این قوم بر روی تمام ادیان و مذاهب این سرزمین مشهود است.

خدایان آنان خدایان سومریان دارای این ویژگی بودند که جنبه جهانی داشتند ولی دایره نفوذ آنها محدود و محلی بود.

از جمله خدایانی که از آن میان متمایز گردیده‌اند میتوان از خدای پزشکی، خدای کتابت و همچنین بعل (۵) خدای حامی شهر نیپور و مردوک (۶) پشتیبان بابل نام برد. در مجموعه خدایان مشهورترین الهه ایستار (۷) بوده که در قسمت اعظم قاره آسیا مورد پرستش قرار گرفته است. این الهه سومری بسیار تندخو و درازمنه بسیار قدیم و جسد طوفان بوده و بعدها مظهر زندگانی و مهر و برکت شده او را همسر آشور (۸) (Ashour) و حامی آسور (Assur) دانسته و گویند از داشتن معشوقان ابائی نداشته، خواه معشوق پادشاهی چون سارگن (۹) باشد و خواه چوپانی چون تاموز،

Tammouz

این الهه به صور مختلف در بسیاری از معابد جایی برای خود باز کرده و به نام او الهه‌های زیادی به صورت ماهیت الهی یا تجلی الوهیت مضاعف او مورد عبادت و پرستش قرار گرفته‌اند و انگهی در تجسد و تجلی‌های گوناگونی منعکس گردیده و در هر دیاری که راه یافته خصوصیت ویژه آن سرزمین را گرفته از جمله در بابل به صورت الهه‌ای پرشور در عشق، در تینوا الهه‌ای بسی باک و ستیزه‌جویی مبارز درآمده است. داستان وی با بعضی جزئیات مثل سرگذشت ادنتیس (۱۰) که به وسیله گراز وحشی مقتول شده مینماند و قصه‌ایزیس (۱۱) که جسد او را به اوزیریس حیات بخشیده مشابهت دارد. گویند ایستار دل به تامور باخته و تامور در شکارگاه بهنگامی که به سوی گراز وحشی تیر می‌انداخت جان سپرده، معشوقه بلافاصله به سوی الهه زیرزمینی به دوزخ شتافته و از آب حیاتی که از او گرفته به دل باخته خود خورانیده مجدداً "به او جان بخشیده است".

به طوری که ملاحظه می‌شود همه این خدایان دارای سلطه و نفوذ محلی و موضعی

نبودند و به سرزمین خاص تعلق نداشتند و چه بسا که پس از سقوط شهرها خدایان به حیات خود ادامه میدادند، چنانچه آنگاه که سلطانی بر سرزمینی فاتح می‌آمد خدایان آن سرزمین را با اسراء می‌آورد و در معابد خاصی آنها را در صف خدایان قوم خود قرار می‌داد و به آنان ملحق میساخت بنابراین گرچه خدایان تاحدی به سرزمینی خاصی تعلق داشتند و در حوادث دنیوی و زمینی مقام و جایگاه استوار نداشتند، ولی آنان با درخشنده ترین جلوه های جهانی با حیات ملکی و ملکوتی و زمان نجومی به زندگانی خود ادامه میدادند، بابل مدینه ای عظیم با باروهای آجری بلند مینائی رنگ، و باغهای معلق، و معابد وسیع و سنگ نبشته های روشن که صحنه های شکار و صید را می‌نمایاند.

بزرگترین مدینه الهی بین النهرین بوده مانند هلیوپلیس (۱۲) که مرکز مذهبی مصر بود با این تفاوت که بابل مخصوصا علاوه بر مرکزیت دینی و الهی مجمع شناسائی ها و تحقیقات علمی بود در صورتی که هلیوپلیس فقط مرکز بررسیهای ما بعدالطبیعی بود و بس در این شهر تجسم و تجسد خدایان در کواکب به حدا کمال می‌رسد، طرح این مساله به وسیله سومریان آغاز شده بود، به طوریکه تماش، خورشید (شمس) ایستار، زهره - و مردوک به صورت مشتری متجلی شده و منطقه البروج به مقدم مخلدان و کواکب جاودانی راه الماس گون درخشانرا که مسیر ابدی آنها بود عرضه میداشت و معابدی که قواعد آنها به صورت مکعب ناقص بنیاد شده بود به صورت مشاهده و مراد کواکب در آمده بود.

این الهیات که بر پایه کواکب و ستارگان استوار شده بود دقیقا " با پیدائی علم هیات و نجوم ارتباط داشت و ارتباط ستارگان و خدا و هاتف غیبی و الوهیت موجب تدقیق و تحقیق درباره علم حساب و ریاضیات شد، و یکی از مساعی اصیل پیشوایان مذهبی بابلی عبارت بود از پیشگوئی آینده و کلدانی ها در این امر تخصص داشتند و پیشگویان طبقه و گروه خاص از کهنه را تشکیل می دادند. و استدلال آنان چنین بود: اگر حوادث و وقایعی که در زمین وقوع می یابد از قبل در آسمانها درج گردیده و اگر اراده و مشیت خدا در دوری و نزدیکی و تقارن و تلافی ستارگان خوانده می شود، بنابراین باید سیرو حرکات اجرام آسمانی با نهایت دقت و صراحت مورد مطالعه قرار گیرد و صعود و نزول مستقیم و انحراف آنها از مسیرها باید با دیدی دقیق صورت پذیرد.

برای تعبیر و تفسیر علائم و نشانه های تفال و تطیر ایستار بایستی تحول و خط سیر زهره محاسبه شود.

بدین ترتیب مذهب به وسیله مطالعه نشانه ها و مظاهر (۱۳) رو به تکامل و تعالی می رفت و پیشرفت علم به وسیله مشاهدات علمی و ترصد ستارگان روز بروز افزون می گشت

و به حجیت ادیان می‌انجامید .

حمورابی (۱۴) یکی از بزرگترین امپراطوران بابلی مقنن و در تنظیم قوانین مبتکر روشهای نوبده و آرزوی وحدت بخشیدن به مجمع خدایان را داشته سعی می‌کرده که مردوک را ناسطخ‌خدای یگانه‌تعالی بخشدولی مجاهدت او آغازی بود که انجام و توفیقی نداشت و بنوکدنصر (۱۵) پس‌از وی براریکه امپراطوری نشست و اونیز تمایل شدیدی به وحدت خدایان و توحید داشت ، آرزوهای این امپراطوران جنبه شخصی داشت ، ولی خصلت مهم ادیان در بین‌النهرین در ستاره پرستی و عشق آنان به کواکب بود و تکیه‌گاه پیشرفت آن ادیان در اختلاط و آمیزش اثیری خداو ستارگان بود ، تصویر خدایان در معبدشان قرار داشت و مبین اسطوره و افسانه زمینی آنها بودولی خود خدا در بالاترین نقاط آسمانها مقام داشت نقاطی که مظاهر مطالئی و درخشان آنها ثابت یاسیاره‌ر شب بالای سر انسانها مرئی می‌گردید و پدیدار میشدو معنی این پدیداری حمایت از انسانها و حمل پیامبران و سروشان بود .

سرچشه این الوهیت ها کدام است ؟

قبل از همه درورطات غرقابهای ناشناخته وجود (۱۶) و خواء و کاء و سی (۱۷) و (آلپسوونتیامات) (۱۸) و بعددو عنصر مرطوب نرو ماده یعنی (لاهمو (۱۹) و لاهامو (۲۰) و سپس (آنشار (۲۱) کیشار (۲۲) خدایانی که علیه آپسوونتیامات به پای خاستند (۲۳) .

ایجاد و خلق بدینگونه ارنجاج ، مبارزه خشمگنانه و تعارض مدید بین عناصر تقریبا " لاشعور و مظاهر عقل که همان خدایان باشند صورت پذیرفت .

جنگ مردوک با تیامات غوغاگر ، آشفته موی ، تند مزاج (الهه اولیه دریاها) یکی از عناصر توجیه این جهان شناسی بوده است و صحنه کارزار بدینگونه بوده است که مردوک پای خود را به پشت گردن تیامات میگذارد و آنقدر فشار میدهد که پیکر او بدونیمه میشود و از یکی از نیمه‌ها آسمان و از نیمه دیگر زمین ایجاد میشود و بالاخره از خون همسرش انسان به عرصه وجود میجهد و آغاز به بنای معبد می‌کند تا آینده‌گان در آن کمر به خدمت خدایان به بندند . روزگاری بعد ، این خدایان مانند خدای کتاب مقدس تورات تصمیم می‌گیرند تا نژاد آدمیزاد را از میان بردارند و به طوفان و باران امر می‌شود که شهر شوری پاک (۲۴) را ویران سازد . اما آ (۲۵) به سرعت دوستش و تانا پیش نیم (۲۶) را خیر میدهد که زود پیش بینی و پیشدستی‌کنند و یک کشتی بسازد تا همگان در آن سوار شوند . آب و باد کشتی را روی قله و راس کوهی بلند پایه استوار میسازند و قربانی انجام می‌گیرد و آتش و دودی از آن قله می‌افروزند و زندگانی از سر گرفته می‌شود و بین خدایان و آدمیان صلح

و آشتی برقرار می‌گردد .

به نظر نمی‌آید که این خدایان رغبت و علاقه‌ای به انسان داشته و به خدمت کردن وی برای همیشه دلخوشی دارند چه انسان فانی است و چون مرد دیگر نمی‌تواند نسبت به خدایان احترام و تکریم و ثنا و ستایشی به جای آورده همچنین در نزد ملت های مقیم بین‌النهرین دیده نشده که گفتگویی از خلود و جاویدانی انسان در میان باشد .

برعکس آنچه که در بین مصریان مرسوم و متداول بوده است . پرستنده اوزیریس (Osiris) به جهان دیگر و بقاء و خلود می‌اندیشد و حتی چنین می‌انگارد که جسدش بعد از مفارقت نفس از فساد و تباهی مصون می‌ماند .

آسوریان و بابلیان نیز اندیشه‌های درباره هستی آینده دارند اما مانند سومریان تصور آنها از هستی آینده تصویری ضعیف و مبهم و گنگ است آنان چنین می‌پندارند که حیات آتی مردگان بر حسب لیاقت و فعالیت‌های زمینی تغییر نمی‌یابد . و همچنین تصور میکند که حکم الهی در روی زمین جاری است و به دنیای دیگر نافذ نیست . اینسان می‌انگاشتند که هر فرد انسان دارای " ملک حارس (۲۷) " شخصی است که از اولین دم تولد تا آخرین نفس حیات همراه اوست و انسان با اعتماد بسیار با این فرشته گفتگوهای صمیمانه و خودمانی و پنهانی دارد ، اگر انسان با فضیلت باشد این فرشته او را به داشتن نسل و اولاد فراوان و طول عمر و سالخوردگی مقبول و مطبوع امیدوار میسازد و اگر فرد خود را به رذائل بی‌الایید او را به عمر کوتاه و به عقیم بودن و چشیدن مرارت و ناکامی ها وعید میدهد . انسان می‌تواند از اعمال خود نادم شده تمنای عفو و بخشایش نماید . در بین اقوام بابلی نظریه‌ای در زمینه گناه وجود داشته ولی ندامت عواقب گناه را متوقف میسازد از آن جمله است توبه در سکرات موت ، پاداش و بادا فره هم‌اموری است دنیوی و در همین عالم اجرا شدنی است .

آسوریان و بابلیان را به هنگام مرگ در قبر بر روی بوریائی می‌خوابانیدند و اقرباء و دوستان مرده در کنار وی خورش‌هایی درخور عالم اموات قرار می‌دادند و عکس یا مجسمه‌ای از مرده را چنانکه در مصر هم معمول بود در گور می‌گذارند و چنین می‌پنداشتند که این اوراق و گفتارهای جادویی و رموز کهنه را به هنگام تدفین مرده روان تر و آسان تر میسازد . بعد فرشتگان نگهبان (ملائکه حارس) موظف به پاسداری درهای گور می‌شدند و مرده حیات زیرزمینی خود را آغاز می‌کرد و در آنجا میتوانست درس‌نویشت و کامروائیهای اقرباء و نزدیکان تاثیر ببخشد ولی اگر منسوبین مرده را فراموش می‌کردند او میتوانست خود را از قید و بند قبر و گوررها کند و به انتقام جوئیهای سخت نسبت به نزدیکان فراموش

کاربردازد .

این مفهوم و معنای اجمالی ازدنیای دیگر ، بعدها تغییرکرد ولی هنوز معنای حقیقی اخلاق را به خود نگرفته بود ، شیخ مرده در این مرحله بعدی خاطره روزگاری را که در این دنیا بوده فراموش میکند و سوار بر قایقی میشود و بر روی شطی که باکندی به سوی دیار وسیع مردگان — جریان دارد پیش میرود این دیار در اقصی نقاط شمال و دارای هفت برج و با روی بسته و محکم است .

انجام منطقه حکومتی نرگال (۲۸) و بلتیس آلات (۲۹) "ملکه" مدینه بدون رجعت — سرزمین برنگشتنی" است . نرگال به نظر می آید که در روی زمین هم به صورت خدای طاعون به سر میبرد و معاش و خوراک ارواح را به هنگام سقوط در قبر فراهم می آورد . وآلات همسر او دارای شکل عجیبی است ، سرش به مانند شیر است و چشمش چپ و بدنش پرمو بالها و پنجه هایش شبیه کرکس و لاشخور ساکن جهنم است و از تازه واردان دادخواهی می کند . تازه واردان در برابر هریک از هفت در و هفت حصار به تدریج لباسهای خود را از تن در می آورند و در آخر سر در برابر الهه موحش و عفریته عریان می گردند و البیس آلات بدون اینکه از اقدامات و فعالیت های اخلاقی و فضیلت آمیز آنان که آنها را هم فراموش کرده اند پرسش و جستجوئی کند از آنها می پرسد که آیا در حیات این دنیائی نسبت به خدایان قربانی هائی کرده اند یا نه ؟ اگر جوابشان مثبت باشد الهه یا آنها را رها میکند تا در حصارها به میل خود بگردند و آنان غمگین آشفته خاطر و آزرده در آرزوی مبهم و مطبوعی در امیدواری به حیات مجدد در روی زمین به سر میبرند یا اینکه آنها را به صورت پرنندگان شب (شباهنگ) در می آورد و به آنها اجازه می دهد در هوای این شفق جاویدان پروبال بزنند ولی اگر جواب مردگان نسبت به قربانی برای خدایان منفی باشد آنها را به شکنجه های موحش جانگاه مبتلا میسازد . در جلوی قصر الهه ، آب زلالی سرچشمه میگیرد که میتواند تعهدات و نذور ارواح پاک را بزداید اما ملائکه سخت دل و خشن بر روی سنگ فرشهای بزرگی که روی نهر می پوشد مراقب هستند و آن سنگ فرشی را فقط برای یک دفعه از روی آب بر میدارد . میدانیم که برای نجات روح از ورطه هلاکت مهر و محبت یک الهه لازم است . بعدها مفهوم خلود و حیات آتی از نوتلطیف میشود و بایستی پذیرفت در واقع ، کسانی که در مدت حیاتشان از حیث فضیلت و تقوی برجسته و مشخص بوده اند تا ابد در جزائر خوشبختی به سر خواهند برد و در مصب انهاری که به سوی سرزمین مردگان می — انجامد خواهند زیست .

ناین ایام هنوز بهشت خدایان در دسترس مومنین قرار نگرفته بوده است

تصور خلود و بقاء بسیار با تائسی طمأنینه "در همه مذاهب بین النهرین به سوی یکدستگاه منظم پاداش و مجازات ، نسبت به رابطه لیاقتهای مردگان و اعمال آنها در این دنیا تطور یافته است و هرگز بقاء بصورت مفهومی روشن از کمالات اخلاقی عالی در نیامد و هرگز این ادیان نتوانسته است که جلب امیدواری مردمان را در سرنوشت خیرشان بنماید .
خدایان بین النهرین به جز در موردی که خدماتی به آنها میشود ملموس و مشهود نیستند و خدمات را هم جز با پاداشهای محدود موقتی و ناپایدار اجری دیگر نمیدهند .

* * * * *

بعضی مشابهت های مشهود بین آداب مذهبی بین النهرین که با وجود فاصله زمانی و مکانی از آمریکا با مذهب قدیم مکزیک دیده میشود وجود دارد . از جمله این مشابهت ها تصویر یک طوفان ابتدائی است که به وسیله خدایان دلگیر و ناراضی از نژاد انسان به وقوع پیوسته است ، وجود خدایان جبار ، قلت خدایان با عظوفت و ملایم ، تجسم و تجسد خدایان تندخو و خشن ، تعداد زیاد خدایان مساوی و مشابه با کثرت تعداد خدایان بین النهرین ، تعداد محدود معابد :

اینهاست وجود مشابه دوامت در دو نقطه دنیا که با هم فاصله مکانی زیادی داشته و ارتباط زمینی آنها در دوران تاریخی بعید بلکه محال به نظر میرسند .
زمین در تخیل و تصور مایاس (۳۰) به مثابه انبوهی خاک رس است که بصورت شکل هندسی قرار گرفته این خاک بوسیله درخت فروماژه (۳۱) که ریشه هایش در دنیای زیر زمین گسترده و شاخه ها و ساقه هایش به چرخ افلاک سرببر کشیده استوار گردیده . قبل از آفرینش در همه جا خلأ وجود داشت ناگهان هوراکا (Houraka) خدای آتشی ظاهر میشود این خداهم جنبه تثلیث دارد و هم وحدت و اورا قلب و دل جهان می انگاشتند .
راویان این خدازا بصورت جمع استعمال کرده اند چنانکه محدثین کتاب مقدس درباره الوهیم (۳۲) نیز جمع به کار برده اند .

هوراکا به زبان می آید و چون تکلم کند روز پدید می آید و باز چون تکلم کند زمین گسترده میگردد و نیز چون تکلم کند انسان بیدار و هوشیار میشود .
برای اقدام آن نیم کره دیگر زمین ، کلام (۳۳) موجد خلق و ایجاد جهان است .
اما انسانی که خمیر مایه وجودش در خاک رس بوده موجودی سست و نرم است و استقامتی ندارد و به سرعت گل هستیش پراکنده میشود ، هوراکا مجدداً "گل" او را دستکاری میکند تا استقامتی پیدا کند اما سعی او بی نتیجه میماند . هوراکا طوفان به پا میکند و زمین را آب فرا میگیرد بعد از مدت ها گذشت زمان و پیش آمدن حوادث مبهم و درهم آمیخته . . . هوراکا

از نوانسان تازه‌ای را از آرد و خمیرمایه ذرت می‌آفریند انسانی که این دفعه خیلی قوی است، او می‌بیند که هوراگا از آن نقاط دور دست از اعماق جهان میدمد بر روی چشمان او و با این نفخه و دم دید دیدگانش محدود و کم میشود ناگه با دید کم نگاهش به خلقت و آفرینش زن می‌افتد، بدین ترتیب بشر نمی‌تواند جز دایرهٔ مختصر و محدودی که پیرامون او را فراگرفته ببیند و در آن دایره فقط کانون خانواده و عشق را می‌بیند لاغیر.

در اینجا اسطوره آغاز میشود و دایره افسانه‌ها پهن میگردد و حوادث دقیقی صورت می‌پذیرد و تاریخ در خلال این حوادث به شکل تخیلات عرض اندام میکند.

خدایان مایاس (Mayas) مجموعه‌ای از خدایان غول‌پیکر، موحش توهم انگیز را تشکیل می‌دادند که بعضی از اصنام و بت‌های عریان و فریبا عرضه میداشتند. خدای اصلی و ثابت کوکولکان (Kukulkan) بود که به شکل ماری مجسم

شده که از دریا برخاسته این خدایه تعلیم انسان می‌پردازد و چندی بعد از پوست مار خود را متخلص می‌سازد و خود را در انباری پنهان میکند و آنگاه در ستاره صبح تجلی میکند.

تعدادی از خدایان از جمله خدای پزشکی الهه بگارت و خدای موسیقی و خدای حامی مسافران گرداگرد رب‌النوع یعنی کوکولکان را در معابد فرامیگیرند. معاونان و کمک کاران پیشوایان مذهبی این خدایان را ضمن مراسمی با شکوه و غالباً "خونین در پیرامون خدای بزرگ می‌چینند و جمع میکنند. در بعضی از اعیاد و جشن‌ها پیشوای مذهبی با کبر و جبروت نشینند اقدام به قربانی آدمیزادگان میکنند. بدن و کالبد "معمول" نامزد قربانی را با گل رنگین مزین می‌سازند و گروه تیراندازان آنرا هدف قرار داده، و کالبد او را نشانه می‌رفتند و باتیر سوراخ سوراخ میکردند و آنگاه یکی از پیشوایان مذهبی سینه شکنجه شده را میشکافت و با یک ضربه شدید قلب او را از سینه اش درمی‌آورد.

یکی از پادشاهان آن قوم به نام نتزابورالت (۳۴) بسیار مجاهدت کرد تا خدای واحدی را بر قوم خود تحمیل کند و این قربانیهای خونین را حذف نموده و از بین ببرد ولی نتوانست به این آرزو و رویای صلح آمیز خود لباس عمل ببوشاند و خدای واحد را بر کرسی بنشانند.

گرچه خدایان مکزیکی قدیم بیگانه و غیر انسانی تر از خدایان بین‌النهرین بودند ولی مفهوم بقاء نفس و خلود اعتقاد به دنیای دیگر در نظر مایاس‌ها بیشتر از سومریها جنبه اخلاقی داشت.

مرده‌ای که بر اثر فضاائل این دنیائی نجات می‌یافت در زیر درختان برگل و ریحان می‌نشست و از ضیافت‌ها و میهمانی‌های آسمانی بهره‌مند و متفع می‌گردید ولی

مرده گناهکار به سبب بدیهائی که در این دنیا انجام داده بود در درکات مهیب و زشت جهنم می افتاد و مجبور بود در زیر سایه های شوم و چندان آور در هوای سرد یخبندان محکوم به راه پیمائی بدون مقصد و نهایت باشد .

همانطوریکه نزد نژاد سامی های بین النهرین تصور خدای واحد قوام نیافته بود نزد مایاس های مکزیک هم اندیشه توحید نتوانست کاملاً "استقرار یابد .

اما بد آنگونه که در مصرف دیم و بابل بعضی از نفوس مترقی تصویری از جهان واحد و خدای یگانه داشتند پادشاه مکزیک نتزالوبرالت که اعتقاد ب ماورالطبیعه داشت مجاهدت و مساعی شخصی و اقدامات سودمندی بعمل آورد تا بالاتر از کثرت خدایان ، تصور خدای واحدی را به قوم خود تلقین کند . و دلیل این امر بنیاد برج و منار ساده و بی پیرایه هفت طبقه ای بود که آترا برای علت العمل و مسبب الاسباب (خدای واحد) که بالاتر از مجموعه خدایان خشن و ناآرام آنان بود بنا و ایجاد نمود ولی روح خدایان کثیر مانع شناخت خدای واحد شدند .

ترجمه از کتاب ادیان بزرگ تألیف امانوئل آژرتر

Emmanuel Aegerter

خرداد ماه ۲۵۳۵ — دکتر سید ابوالقاسم پورحسینی اسناد یار دانشکده ادبیات علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ذیل و منقعات

- ۱ - Assurbanipal پادشاه آسور (۶۶۹ - ۶۲۶ - ق - م)
- ۲ - Bilile
- ۳ - سومریان ، قومی که در پنج هزار سال قبل از میلاد در حوزه فرات سکونت داشته و یکی از دو تمدن عمده بین النهرین را ایجاد کردند و در هزاره دوم قبل از میلاد دفتر هستی آنها درهم نوردیده شد . درباره اصل و تبار آن قوم بنا بقول ویل دورانت نمیتوان نظر نهائی داد آنچه که معلوم است آنان از حدود آسیای صغیر آمده بودند و مسلم اینکه آنان غیر سامی بودند .
- ۴ - M. Dhorme
- ۵ - Bel خدای بابلی موکل باد و هوا بوده و او را پدر خدایان نامیده اند که خالق آسمان و زمین بوده و آفرینش انسان و بهائم و بالاخره اجرام سماوی بدست او صورت گرفته است مرکز اصلی انجام و مراسم این خدا شهر نیپور بوده و زوجه او Belit میخواندند .
- ۶ - Mardouk خدای بابلی که خدای دانش و حکمت بوده است . سرودهایی که در نیایش مردوک ساخته شده متضمن عالی ترین الهامات و ذوقیات ادبی و اخلاقی بابلی است . گویند مردوک پس از کشتن غول موخش Tiamat ، از اجزاء پیکر آن موجود غول پیکر آسمان و زمین را خلق کرده است .
- ۷ - Ishtar یا Istar مهمترین الهه بابلی بوده و او را Astarte نیز می نامیدند که خدای عشق و حیات و طبیعت و مقسم برکت و باروری بوده است . این خدا با Sin و Shamash تشکیل الوهیت سه گانه را میداده است . مشهورترین اسطوره منسوب به او هبوط او به دوزخ برای جستجوی Tammouz مشعوق مقتول او بوده تا او را برای سلطنت برروشنائی و حیات مجدد بروی زمین برگرداند .
- ۸ - Asshour یا Ashur خدای ملی آسوری مظهر جنگ و ظفر ، پادشاه آسور نقش او را برنگین انگشتری خود برای تفال نیک در فتح نفر کرده بوده است .
- ۹ - سارگن مؤسس سامی سلطنت آکد حدود ۳۶۰۰ سال قبل از میلاد میزیسته است .
- ۱۰ - Adonis معشوق جوانمرگی که بر حسب اسطوره بوسیله آفرودیت جان از دست داده و به معشوقه دست نداده ، گویا در شکار گراز وحشی به تحریک آفرودیت کشته شده و بسرزمین مردگان راه یافته ولی او را مجبور ساخته اند که مجدداً "نیمی از سال به دنیا برگردد در خدمت آفرودیت . در فرهنگ ادیان تالیف E. Royston Pike سرگذشت او را شبیه گذشت Ishtar و Tammouz ذکر کرده است .
- ۱۱ - Isis الهه مصری همسر و خواهر Osiris مادر Horus که این

سه تشکیل الوهیت مثلث مصر را میداده‌اند. گویند Osiris بوسیله SET مقتول شد، ایزیس جسد او را پیدا کرد ولی Set در غیبت او جسد را قطعه‌قطعه کرد ولی ISIS اجزای جسد را یافت و بوسیله نیروی جادویی که داشت آنها را بهم پیوند داد و به او جان بخشید. ایزیس الهه ماه بود و در اسکندریه او را ناجی ملاحان گمشده میدانستند.

۱۲- Heliopolis شهر مذهبی در مصر نزدیک قاهره که امروزه ویرانه‌های

آن باقی است. این شهر در ۱۸۰۰ ق - م بنیاد شده بوده است.

۱۳- Symboles

۱۴- Hammourabi ششمین پادشاه از اولین خاندان سلطنتی

بابل و موسس حقیقی امپراطوری بابل - قوانین او قدیمترین مجموعه حقوقی شناخته شده و در قرن نوزدهم قبل از میلاد میزیسته است.

۱۵- Nabuchodonasar دونفر از امپراطوران بدین نام بودند

یکی بنوکد نفر اول که در قرن دوازدهم قبل از میلاد میزیسته و دیگری بنوکد نفر دوم که در قرن هفتم قبل از میلاد میزیسته که به مصر لشکر کشید و حکومت یهودا منقرض و پایتخت آن قوم یعنی اورشلیم را ویران ساخته است و با مامدها قرارداد صلح بست و بر علیه لیدیه به جنگ پرداخت. از دوران حکومت و تعالی آن آثار و ویرانه‌هایی در بابل کشف شده است.

۱۶- L'abimp غرقاب غیر قابل دسترس و ناشناخته وجود که همه چیز از آنجا بوسیله فیضان ایجاد میشود.

۱۷- CHAOS اختلاط و ترکیب عناصر اولیه در ابتدا پیدائی هستی و بی نظمی

و اغتشاش اولیه.

۱۸- TIAMAT الهه بابلی که در حماسه مردوک همسر خدای آپو Apsu

شد و مجموع آن دو خدای نرو ماده‌خواه و اغتشاش اولیه را تشخیص دادند و پیمانات پیشاهنگ گروهی از غولان شدو به جنگ مردوک برخاست و با پیروانش مغلوب مردوک شدند و بعد جهان و مخلوقات از اجزای پیکر آن الهه بوجود آمدند.

۱۹- Lahmou

۲۰- Lahamou

۲۱- Anshar

۲۲- Kishar

۲۳- ترتیب ایجاد خلایق در بابل بدینگونه بوده است.

۲۴- Shourippak

۲۵-EA سومین خدای مهم بابلی و رب النوع آب و بخار بوده و بعداً " خدای حکمت شده معبداو در ملتقای رودهای فرات و تیگردر ساحل خلیج فارس پیداشده است .

~Outa-Napishtim~

۲۷ - ملک حارس - Lecrenie Tutelairp در تفسیرهای کتاب مقدس سامی ازدو فرشته به نام های عنید و رقیب یاد شده که یکی اعمال نیک و خیر را ضبط میکنند و دیگری اعمال بد و ناروا را .

۲۸ و ۲۹ - Nergal در بین خدایان بابلی خدای جهنم و سلطان عالم مردگان است (عالم مردگان به صورت مغازه و دخمه بسیار وسیع توصیف شده است) و همسراو Allatus با او در اداره امور مردگان تشریک مساعی میکند و همچنین یزگال در این دنیا مظهر خدای جنگ و شکار و خدای طاعون و قدرت مخرب خورشید است .

۳۰ - Mayas اقوام مستقر در جنوب مکزیک و ساحل کستاریکا Costa-Rica و نیکاراگوئه Nicaragua و هندوراس Honduras و گواتمالا Guatemala قبل از تسلط اسپانیا بر آن قاره بوده و بنا بر شهادت اسپانیایی ها مذهب این هندیها پرستش و عبادت نیروهای طبیعت و نیز خدای آسمان بنام Ytzamna و خدای باران Chac را می پرستیدند مخصوصاً " Chac را خدای محصول ذرت که اساس اقتصاد آن قوم متکی بر آن بوده احترام میکردند و نیز خدای مرگ و خدای خورشید و خدای حافظ محصول ذرت داشتند و همچنین اعتقاد به وجودی متعالی و عظیم داشته بنام Kukulkan که خدای خالق و آفریننده بود و به شکل انسانی که علائم و نشانه هائی از پرنده و اژدها در آن بود مشخص میشده است . مایاس ها از مباحثه درباره جهان دیگر بستوه آمده بودند .

۳۱ - Fromager نوعی درخت گرمسیری که اسم علمی آن Bamax است میوه های آن پوشیده از مو و دارای برجستگی هائی شبیه پنبه است .

۳۲ - Elohim کلمه عبری به معنی خدا یا خدایان به نقل از سفر تکوین .

۳۳ - Leerb-Logas

۳۴ - Netzabouralt